



نقش مفاهیم تاریخی در شکل گیری معماری

نویسنده اول^۱: الهام قربانی

^۱ سمت و نام دانشگاه: دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
پست الکترونیکی: Qorbani.elena@gmail.com

چکیده:

همواره این پرسش وجود داشته است که آیا معماری می تواند به نحوی وسیله ی انتقال ارزش ها باشد یا خیر ؟ و نکته مهم این است که اگر می تواند چگونه ؟

چگونگی انجام یک عمل بسیار مهم است و نظریه پردازی همواره نیمی از موضوع را تشکیل می دهد. همیشه نظریه ارائه می گردد اما آنچه که عملاً شکل می گیرد بسیار متفاوت است . برای این فاصله نیاز به پژوهش وجود دارد .

با مطالعه و تحقیق اجمالی خواهیم دید که هنر معماری عمری بس طولانی دارد، در واقع از زمان پیدایش انسان. هنر انسان عصر باستان بیشتر یا جنبه کاربردی داشته یا در جهت اعتقادات مذهبی و باورهای او شکل گرفته بوده است. با گذشت زمان هنر ابعاد وسیع تری یافته است و در تمام ابعاد زندگی انسان ریشه دوانده است و با آن رشد کرده، متعالی تر می شود.

در این مقاله سعی شده ارتباط نزدیکی بین مفاهیم تاریخی (نماد، ماده، انرژی و زمان) با معماری برقرار گردد برای نیل به این هدف سعی در بیان این مفاهیم شده است. و در نهایت نتیجه ای که می توان گرفت اینست که در واقع آن معماری رنگ و بوی فرهنگی و تاریخی می دهد که بتواند پیوند مناسبی بین فرم، هندسه و صور معمارانه از یک طرف و مفاهیم و نگرشها و سلیقه ها از طرف دیگر برقرار نماید، بطوریکه در معماری می توان با نگاهی معناگرا نه تنها به دنبال تکامل کالبدی و شکل گیری بنا، بلکه در جست وجوی



ریشه های شکل گیری پیوند کالبد و معنا و کیفیت این ارتباط در دنیای تاریخ نیز بود. امید است که در این مقاله بتوانیم به این هدف دست یابیم.

واژه های کلیدی : تاریخ، انرژی، زمان، ماده، نماد

مقدمه

اسکروتون موكداً تأكيد مى كند كه درك ما از معماری دركى پوياست؛ يعنى صرفاً پنداری منفعلانه نيست كه خود را درگير آن كرده باشيم. در چارچوب «زیبایی شناسی زندگی روزمره» است كه چنین تعبیری از اهمیت زیبایی شناسی جلوه گر می شود. در دنیایی ساکنیم با ساختارهایی اجتماعی كه پیش از ما وجود داشته اند و پس از ما باقی خواهند ماند. «هویتهای فردی» ما در این دنیا شكل می گیرند كه ماهیتشان قائم به نهادهایی است كه ما را به اجدادمان، همنوعانمان و به آیندگان پیوند می زند. گویی در ورای فراز و نشیبهای زندگی طبیعی، با امیال و آرزوهای مختلف انسانها، جهانی غنی از آداب و رسوم وجود دارد كه ما ساکن آنیم. هنر به طور کلی، و معماری به طور خاص، توجه ما را معطوف به خویشتن خویش در مقام کنشگران اخلاقی می كند- كنشگرانی كه قادرند خود را از زیر بار وضعیت طبیعی انسانی به درآورده خویش را آزاد ببینند. با این تلقی از معماری به منزلهٔ زمینهٔ چنین پدیده هایی است كه می توان تقابل با كارکردگرایی افراطی را در آنها به خوبی دید. ارزیابی معماری و فهمی این چنینی از آن اساس تلقی ما از خویشتن خود است.

مادامی كه زیباشناسی زندگی روزمره وجود دارد، همهٔ انسانها باید به نوعی درگير آن شوند، یا اگر نتوانند، باید شناخت ناقصی از جهان كسب كنند. در هر كاری، ولو فایده مند، بی نهایت راه وجود دارد. همهٔ گزینشهای ما حاصل انبوه گزینه های همكار كرد است و در تمام گزینشها كه نه تنها بر هدفهای كنونی كه بر اهداف دور (و شاید ناگفتنی) تاثیر می گذارد. بخش باقیماندهٔ نافیاده مندی هست كه اهمیت دارد ساخت بنای مناسب مستلزم یافتن فرم مناسب است و این یعنی فرمی كه ماندگار بماند، نه از میان برود، فرم مناسب نه تنها برآورندهٔ هدفهای كنونی كه در خدمت تحقق معنایی از خویشتن خود است كه واجد هویتی متعالی تر باشد از حاصل جمع هدف و میل كنونی.

شاید اکنون بتوان تجربهٔ معماری را با همان جذابیت و جدیتی كه اسکروتون به آن نسبت می دهد در نظر گرفت. اما نکتهٔ قابل بحث باقی مانده این كه آیا باید همان شیوه های زندگی را برگزینیم كه اسکروتون توصیه می كند یا خیر. حتی اگر با او در این هم داستان باشيم كه معماری، با توجه به محل ساخت بنا و شريك ساخت آن، بستر اصلی افكار و احساسات ما به شمار می رود باز پی خواهیم برد كه تنوع فرهنگی، خلاقیت، ابتكار و راحتی در ساخت بنا نقش خاص خود را ایفا می كنند.